

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۱ ماه می ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۳۴

قصائد

-۳۰-

وله ایضاً

(باز در مدح شاهزاده محمود)

الصباح ای دوستان کاینک فلک کرد آشکار
بیرق مخروطی^۱ ظل زمین شد، مختفی^۲
از شعاع مهر^۳ شد، صحن زمین یاقوت رنگ
گزلک^۴ خورشید، حرف ثابت و سیار را

رایت سلطان انجم را ز طرف کوهسار
سنجق^۳ کافوری صبح دوم^۴ شد، آشکار
در ضیای حمره^۵ شد طرف زمین سجاده دار
محو کرد از روی این پیروزه، لوح زرنگار

^۱ "مخروط": کلمه عربی (اسم مفعول) و در معنای "خراطی شده" یا "تراشیده" - غیر معنای مروج هندسی آن

^۲ "مختفی": کلمه عربی و در معنای "پنهان" - اسم فاعل مصدر "اختفاء" (باب "افتعال")

^۳ "سنجق": (به وزن "زنبق و احمق و خندق")؛ کلمه ترکی و در معنای "بیرق" و "لواء" و "پرچم"

^۴ الف. دویم

^۵ "مهر": آفتاب

^۶ "حمره": کلمه عربی و در معنای "سرخ"

^۷ "گزلک" بر وزن "زنبق": "کار دک" یا "کار دک خرد" - "گزلک" هم آمده است

بهر تعظیم شه خاور به رسم، دورباش
 خسرو انجم به عزم سیر میدان جهان
 کرد آهنگ زرافشانی به آئینی، که گشت
 آن که عزمش برق را کاهل شمارد از شتاب
 آن که چون نقاش فطرت خواست تا از روی صنُع
 اولی اول به آخر بُرد، از روی حساب
 داد آن گه از سر تعظیم، بهر قلب فضل
 نامداری، در اقالیم جهان، صدرالصدور
 هم سعادت شیوه چون برجیس در بیت‌الحیات
 (از شکوه حشمتش ارض معلق، باسکون
 رفعت ایوان جاهش، می‌نگجد در قیاس
 آری اندر بیضه گنجشک، کی گنجد سپهر
 زهره و مریخ و شیر و بیشه و چرخ و زحل
 پیش او، خنیاگر و شمشیر و صید و رأی‌زن
 ابر نیسان، نزد ابر خامه او منفعل

مطلع دیگر دمید از مشرق فکرت، که هست

طالع از وی ماه معنی چون ز بُرقع روی یار)^۹

^۸ "مُطَبِّق": (بر وزن "مکرر و مشوش و مسدس")، اسم مفعول از مصدر "تطبیق" (باب "تفعیل") در معنای "طبقه دار" یا "طبقه طبقه"
^۹ هفت بیت اخیر در نسخه اصل موجود نبود.